

از امتیازات کلیسای کاتولیک در حوزه تبشیر، ساختارمندی فعالیت تبشیری آن در داخل هرم واتیکانی است. اگر در رأس این هرم پاپ قرار دارد، استخراج اهداف، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های تبشیری کلیسا از سوی «مجمع تبشیر ملت‌ها» (Evangelizzazione dei Popoli) صورت می‌گیرد. مجمع تبشیر ملت‌ها، که در واقع همان اداره میسیونری دولت مرکزی بوده، (Murphy, 1967, p. 925) توسط پاپ گریگوری پانزدهم در سال ۱۶۲۲م به منظور گسترش فعالیت میسیونرهای کاتولیک تشکیل شده است. این مجمع، از جمله مجمع‌های نه‌گانه واتیکانی است که کار تنظیم فعالیت‌های تبلیغی تحت عنوان تبشیر ملت‌ها، همکاری و تعاون در تنوع تبلیغات، تقسیم‌بندی و اداره میسیونرهای مذهبی در نقاط مختلف جهان و سرپرستی بخش‌های متفاوت آن، تحلیل و بررسی گزارش‌های ارسالی توسط گرایش‌های گوناگون میسیونری و نمایندگی‌های رسولی پاپ و کنفرانس‌های اسقف‌ها را بر عهده دارد.

از جمله فعالیت‌های مجمع تبشیر ملت‌ها، اداره برخی مراکز مهم آموزشی - نظیر دانشگاه پاپی اوربانا، مرکز تبلیغ ایمان، دانشکده پاپی میسیونری بین‌المللی حواری پولس مقدس و دانشکده پاپی حواری پطرس مقدس - در راستای علمی ساختن تبلیغ است. این مجمع، فعالیت‌های تبشیری خود را در قالب سازمان‌های تبشیری نظیر سازمان پاپی، فعالیت‌های تبلیغ ایمان، سازمان پاپی اقدامات حواری پطرس مقدس، سازمان پاپی اتحادیه میسیونری و سازمان پاپی فعالیت‌های میسیونری طفولیت مقدس در سراسر حوزه‌های نمایندگی خود در جهان انجام می‌دهد. این ساختار تبشیری، گرچه پس از سپری شدن یک دوره طولانی از فعالیت تبشیری مسیحیت نظام‌مند شده است، اما ساختاری است که پس از نهضت اصلاح دینی در واتیکان تثبیت یافته و به‌عنوان یک دستاورد تبلیغی الگویی برای سایر ادیان تبلیغی بوده و درخور توجه جامعه تبلیغی، به‌ویژه حوزه‌های علمیه شیعی است.

مسیحیت کاتولیک، که پس از رسمیت یافتن آن از سوی کنستانتین امپراتور روم، دوره فعالیت تبشیری خویش را به‌صورت فعال نسبت به جوامع غیرمسیحی دنبال کرده است، با ظهور اسلام، رویکردهای تبشیری آن دستخوش تغییر و تحول شده است. به نظر می‌رسد، می‌توان این رویکردها را به چهار دوره تاریخی طبقه‌بندی کرد.

۱. دوره نخستین، دوره‌ای است که مسیحیت ناباورانه با پدیده‌ای به نام «اسلام» مواجه و درصدد مطالعه آن برآمده تا با شناخت آن کار تبشیری داشته باشد. از این رو، نمی‌توان انتظار داشت مسیحیت در این دوره، توانسته باشد تأثیر جدی بر آموزه‌های اسلامی داشته باشد، بلکه در مقابل این اسلام است که

نأملی بر رویکرد تبشیر کاتولیکی در جوامع اسلامی

مرتضی صانعی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۲/۷/۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۰

sanei@qabas.net

چکیده

از زمان ظهور اسلام، مسیحیت فعالیت تبشیری خود را نسبت به مسلمانان، در اشکال متفاوتی انجام داده است. در این زمینه، می‌توان به رویکرد انفعالی، هجومی، فرهنگی و دیالوگی اشاره کرد. این مقاله، با روش اسنادی - تحلیلی و با هدف تبیین مواضع تبشیری واتیکان نگارش یافته، و به بررسی این مدعا می‌پردازد که کلیسا با رویکردهای گوناگون به فعالیت تبشیری در جوامع اسلامی پرداخته است. این پژوهش، درنگی است که مسیر گفت‌وگوی بین‌الادیان، به‌ویژه اسلام و مسیحیت را حساس و پیچیده نشان می‌دهد و موجب درک عمیق از گفت‌وگو در قالب تبلیغ و تبشیر می‌شود؛ نکته‌ای که شایسته توجه دانشمندان، مجریان و سیاست‌گذاران گفت‌وگو است.

کلیدواژه‌ها: کلیسا، پاپ، واتیکان، تبشیر انفعالی، تبشیر هجومی، تبشیر فرهنگی، تبشیر دیالوگی، جوامع اسلامی.

۱. تبشیر انفعالی کلیسا (قرن هفتم تا قرن دهم میلادی)

مسیحیت، که از قرن چهارم میلادی در سطح گسترده فعالیت تبشیری خویش را عملی کرده و توانسته بود به سرزمین‌های امپراتوری روم کشیده شود، در قرن هفتم میلادی دچار رکود شد. بر این اساس، می‌توان گفت: دوره تبشیر انفعالی کلیسا با ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی، شروع شد. این دوره دارای ویژگی‌هایی است که نشان می‌دهد کلیسا از وظیفه تبشیری به معنای بشارت، به ملکوت خدا (صانعی، ۱۳۹۰) بیشتر فاصله گرفته و فضا برای تأثیرگذاری بر آموزه‌های اسلامی را از دست داده است.

در این دوره، کلیسا که با ادعای تاسی به حضرت عیسی علیه السلام مأموریت خدمت به امت مسیحی و بشارت به ملکوت خدا را حق خود دانسته است، در سایه امپراتوری روم به جای خدمت‌گذاری به مردم، سلطه خود را بر مسیحیان گسترانده و به جای سوق دادن ایشان به سمت ملکوت خدا، مسیحیت را دچار آموزش نامه‌فروشی، صومعه‌نشینی، خرافه‌پرستی و بست‌نشینی در برابر علم کرده است. به‌گونه‌ای که می‌توان این دوره را دوره تاریکی و خفقان نام نهاد. چنان‌که چنین لقبی از سوی جامعه مسیحی به این عصر داده شده است. برای اثبات این ادعا، می‌توان به منابع تاریخی و الهیاتی مسیحیت، به‌ویژه آثاری که درباره قرون وسطا به رشته تحریر درآمده است مراجعه نمود.

به‌علاوه در این دوره اسلام با ارائه منطقی جدید و پشتوانه وحیانی قوی و با رویکرد گفت‌وگویی در آموزه دعوت خویش، به سرعت از شبه‌جزیره عربستان به سایر مناطق جهان گسترش یافت و پیام صلح و دوستی آن به سران کشورهای کفر و به رهبران دینی ارائه شد. فتح سرزمین‌های سوریه، عراق و ایران، حدفاصل سال‌های ۶۳۳-۶۴۰م، شاهی بر این ادعاست. چنان‌که پیشروی اسلام تا سال ۷۱۱ م در شرق تا قسمت‌های عمده هندوستان و در غرب تا جزایر یونان، جنوب ایتالیا و کل سرزمین اسپانیا و استقرار مرکز حکومت آن در اندلس و همچنین گسترش آن در سال ۷۳۲م تا جنوب غربی فرانسه و نفوذ آن در سال ۷۵۱م، به نزدیکی‌های چین بر تاریخ پوشیده نیست (مجتهدی، بی‌تا، ص ۲۲-۲۳).

بنابراین ضعف جایگاه مسیحیت از یک‌سو، و قوت آموزه‌های اسلام از سوی دیگر، در این دوره، شرایطی را فراهم کرد تا مسیحیت در حوزه تبشیری خود در لاک دفاعی و انفعالی رفته و بیشتر نقش تماشاگری را در مواجهه با اسلام بازی کند. البته حالت انفعالی کلیسا در این دوره، به معنای فقدان تبشیر در میان مسلمانان نبوده، بلکه به معنای فقدان تأثیرگذاری تبشیر در آموزه‌های اسلامی و بسط و گسترش آن بوده است. شاهد این ادعا فقدان گزارشی قوی، مستند و مستدل، در این زمینه است.

مسیحیت را به انفعال کشانده و قریب به چند قرن آن را در حالت رکود قرار داده است. البته این سخن به معنای تعطیلی مطلق فعالیت تبشیری در جوامع اسلامی نیست، بلکه این فعالیت‌ها کم‌رنگ و کم‌تأثیر بوده است.

۲. دوره دوم، دوره‌ای است که مسیحیت مواجهه فیزیکی با اسلام را پیشه خود ساخته و در فعالیت تبشیری خویش با رویکرد نظامی وارد شده است. شاید استدلال ارباب کلیسا از حضور نظامی در جوامع مفتوحه اسلامی، اسقاط حاکمیت اسلامی بوده تا مردم به آیین مسیحیت برگردانده شوند. بر این اساس، مسیحیت که آموزه خشونت را تا این زمان کم‌رنگ در میان پیروان خود مطرح کرده بود، جنگ را مقدس نشان داده و مردم را برای نبرد با مسلمانان آماده کرده است. البته این دوره، الزاماً منحصر به تفکر هجومی نبوده، بلکه در مقیاس کمی می‌توان رد پای رویکرد فرهنگی را در حوزه تبشیر در این دوره مشاهده کرد، اما غلبه فضای تخریبی، رویکرد فرهنگی را در آن، ناچیز نشان داده است.

۳. دوره سوم، دوره رویکرد فرهنگی است که طولانی‌ترین دوره تبشیری نسبت به جوامع اسلامی محسوب می‌شود. شاید بتوان رویکرد این دوره را رویکرد جنگ نرم تبشیری بیان کرد که کلیسا با روش‌ها و شیوه‌های گوناگون به تثبیت جایگاه خویش در جوامع اسلامی و تخریب آموزه‌های اسلامی اقدام کرده است. البته در این دوره، برخی اقدامات فیزیکی برای تخریب جوامع اسلامی صورت گرفته که سیر نزولی داشته و مسیحیت به این برداشت رسیده که باید رویکرد خویش را به سمت تعامل و گفت‌وگوی دینی تغییر دهد.

۴. دوره چهارم، دوره‌ای است که در آن مسیحیت تجربه فراوانی از مواجهه با اسلام کسب کرده است. شاخصه این دوره، تشکیل شورای واتیکانی دوم و تصویب سند رسمیت‌بخشی به اسلام با نگاه دیالوگی در فعالیت تبشیری مسیحیت است که تاکنون ادامه داشته است. در این دوره نیز گرچه شیوه‌های هجوم فرهنگی در حوزه تبشیری از برخی بخش‌های کلیسایی وجود داشته است، اما فضای غالب همان فضای گفت‌وگو بوده است.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده، اثبات دوره‌هایی است که به اجمال بیان آن گذشت. با مراجعه به منابع و آثار پژوهشی منتشر شده در حوزه تبشیری، خلأ این پژوهش نمایان است. می‌توان گفت: این پژوهش می‌تواند گامی در جهت تقویت گفت‌وگوی بین‌الادیانی باشد. البته این تحقیق آغازی برای یک مطالعه جدی در حوزه مسیحیت پروتستان است که شاخه‌های فرعی آن در حوزه تبشیری، آسیبی برای جوامع اسلامی، به‌ویژه ایران اسلامی محسوب می‌شود.

۲. تبشیر هجومی کلیسا (قرن یازدهم تا قرن سیزدهم میلادی)

این دوره فعالیت تبشیر هجومی کلیسا نسبت به جوامع اسلامی را نشان می‌دهد. گرچه پیش از آن نیز کم‌وبیش کار تبشیری در مواجهه با اسلام وجود داشت، اما از قرن یازدهم این فعالیت‌ها افزایش یافت. اوج آن را می‌توان در تحمیل جنگ‌های صلیبی جست‌وجو کرد. پاپ‌ها، که ریاست عالی کلیسای کاتولیک را بر عهده دارند، در تغییر رویکرد تبشیری کلیسا همواره نقش ایفا کرده‌اند. برای نمونه، تا قرن یازدهم، که کلیسا تلاش داشت جنگ و خشونت را خارج از دکترین کلیسا جلوه دهد، ناگهان در این دوره پاپ گریگوری هفتم با طرح این مسئله که «جنگیدن در راه تحقق حق در جامعه نه تنها گناه ندارد، بلکه ثواب هم دارد»، موجب تحریک جامعه مسیحی برای مقابله با مسلمانان شد (مونتگمری وات، ۱۳۷۳، ص ۱۲۹-۱۳۱). این پاپ، که از برجسته‌ترین پاپ‌های اصلاح طلب قرون وسطا و از مهم‌ترین اصلاح‌طلبان تاریخ کلیسا محسوب می‌شود، (Bunson, 1995, p. 157)، تلاش کرد تا وضعیت تبشیری مسیحیت را از حالت انفعالی به هجومی سوق دهد.

کوشش کلیسا و پاپ در مسیر حرکت فعال تبشیری تا بدانجا پیش رفت که پاپ اوربان دوم، اولین پاپی بود که فرمان جنگ با مسلمانان را صادر کرد. وی که در مقطعی اسقف و نماینده پاپی از سوی گریگوری هفتم در آلمان بود (Ibid, p. 348)، با یک سخنرانی تحریک‌آمیز در سال ۱۰۹۵ موجب برافروخته شدن شعله‌های جنگ‌های صلیبی شد و از مسیحیان شرق خواست تا به کمک اروپای غربی برخاسته و بر علیه اسلام اقدام نمایند (Thatcher & McNeal, 1905, p. 514-517). در این سخنرانی، پاپ به مردم وعده آمرزش گناه داده و نیز به آنهایی که در جنگ کشته شوند، نوید بهشت داده است (امیرعلی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۲۳). از این رو، درباره تأثیر سخنرانی پاپ اوربان و انگیزه حضور صلیبیون در جنگ آمده است که این سخنرانی موجب شد تا ۱۵۰۰۰ نفر دعوت پاپ را پذیرفته و خود را آماده جنگ کنند... بسیاری از گنه‌کاران قبول دعوت پاپ را کفاره گناهان خویش شمرده و عموم مردم فرانسه، لورن، ایتالیا و سیسیل برای رهایی از تنگنای اقتصادی و وضع رقت‌انگیز اجتماعی صلیب به‌دست روانه جنگ شوند (حتی، ۱۳۶۶، ص ۸۰۷).

این حرکت کلیسا برای تسلط بر جهان اسلام توسط سایر پاپ‌ها نظیر اینوسنت سوم با فرمان جنگ صلیبی پنجم در سال ۱۲۱۵م و پاپ اینوسنت چهارم، دعوت از مسیحیان اروپا برای جنگ صلیبی دیگر در سال ۱۲۴۵م تکمیل شد (نوبی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۱). پاپ گریگوری دهم نیز پس از رسیدن به مقام

ریاست کلیسا، شورایی در لیون تشکیل داد تا ضمن بررسی برخی موضوعات مطرح کلیسا، آزاد کردن سرزمین‌های مقدس را نیز بررسی کند (اقبال، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳؛ نوبی، ۱۳۷۰، ص ۳۳).

همچنین در این دوره باید به نقش هجومی پاپ هونوریوس چهارم اشاره کرد. این پاپ نیز که تمایل خود را به جنگ‌های صلیبی نشان داده بود و بر اتحاد مغول‌ها با غربی‌ها ابراز تمایل می‌کرد، چنان تأثیری در موضع ارغون، پادشاه وقت ایران در سال ۱۲۸۵م ایجاد کرد که ارغون پیشنهاد داد تا سپاه مغول از سوی شام و سپاه مسیحی از سمت فلسطین یا مصر به مسلمانان حمله‌ور شده و فلسطین به مسیحیان واگذار شود (گروسه، ۱۳۶۵، ص ۶۱۰). چنان‌که در زمان پاپ جان بیست و یکم، زمزمه هجوم تبشیری وجود داشت که در ارتباط کاری واتیکان و ایران این نکته منعکس است. در زمان این پاپ، دو نفر نماینده از سوی اباقا نزد پاپ رفته و او را به پس گرفتن بیت المقدس و فلسطین از دست مسلمانان دعوت کردند و وعده کمک دادند. در ضمن این نمایندگان مأموریت داشتند تا اظهار کنند که تمایل به تغییر دین خود به مسیحیت هستند. پاپ نیز از این فرصت استفاده کرده و تصمیم گرفت پنج نفر از روحانیون را به منظور امر تبشیر به دیار شرق ارسال کند. اما با مرگ وی این تصمیم عملی نشد (اقبال، ۱۳۷۶، ص ۲۰۴).

البته از زمان پاپ هونوریوس چهارم، شرایط اجتماعی به‌گونه‌ای تغییر کرد که کلیسا را به تغییر موضع تبشیر هجومی ترغیب کرد. شاهد این ادعا این است که پاپ در همان سالی (۱۲۸۵م) که پیشنهاد حمله به مسلمانان را دریافت کرد، در حال راه‌اندازی مرکزی در واتیکان، برای فراگیری زبان‌های شرقی بود (الحاج، ۱۹۹۱، ص ۴۳)، یا در زمان پاپ اینوسنت چهارم، وی در یک تجمع اسقفی که به منظور برقراری ارتباط با مغول‌ها و تبلیغ مسیحیت در مناطق مفتوحه آنها تشکیل شده بود، دستور اعزام دو هیئت سیاسی - مذهبی را به مشرق‌زمین صادر کرد (اشپولر، ۱۳۶۵، ص ۲۳۰؛ بیانی، ۱۳۶۷، ص ۱۷۸)، نقل شده است که یادداشت‌ها و گزارش‌های این هیأت توانست اطلاعات مورد نیاز را برای آشنایی با فرهنگ، آداب و رسوم، اوضاع سیاسی و اقتصادی مناطق شرقی در اختیار کلیسا قرار دهد و زمینه حضور فرقه‌های مختلف کاتولیک به‌عنوان نمایندگان دولت شهر واتیکان به مشرق زمین برای تبلیغ و ترویج مسیحیت فراهم کند که در قبال رویکرد هجومی و تخریبی مسیحیت در این دوره، نقطه مثبت تلقی می‌شود (ویلتس، ۱۳۵۳، ص ۱۰-۱۱).

۳. تبشیر فرهنگی کلیسا (قرن سیزدهم تا نیمه دوم قرن بیستم)

کلیسا از قرن سیزدهم میلادی، رویکرد تبشیری خود را در مواجهه با جهان اسلام از وضعیت نظامی، به

وضعیت فرهنگی تغییر داد. در این دوره، تبشیر فرهنگی کلیسا به اشکال گوناگون و به تناسب نیاز کلیسا تداوم یافت. اما این تغییر وضعیت در مقاطعی از این دوره، بازگشت به عقب بود که از آن میان، می‌توان به اقدام پاپ کالیستوس سوم، در اعزام یکی از راهبان فرانسیسکنی به طرابوزان و گرجستان در سال ۱۴۵۶م، به‌منظور تحریک مسیحیان آن منطقه برای نبرد با ترک‌ها اشاره کرد (هینتس، ۱۳۶۲، ص ۴۳-۴۶). همچنین دستور پاپ پیوس پنجم در نقاشی کردن صحنه‌هایی از پیروزی کلیسای کاتولیک بر سپاه عثمانی در سال ۱۵۷۱م بر دیوار بزرگ تالار تشریفات واتیکان (اصغری تبریزی، ۱۳۷۲)، یا معرفی این روز، به‌عنوان روز ملی توسط پاپ گریگوری سیزدهم و به دنبال آن، راهپیمایی بزرگی با حضور همه روحانیون از میدان واتیکان تا کلیسای مرقس قدیس، شاهدی دیگر بر این ادعاست (همان).

اما علی‌رغم فراز و نشیب‌های احتمالی در دوره تبشیر فرهنگی، می‌توان روح تغییر در آن را در نامه پاپ پیوس دوم به سلطان محمد دوم، فاتح خلیفه عثمانی مشاهده کرد که در بخشی از نامه آورده شده است:

اگر هیچ اشکالی بر قوانین شرع شما (اسلام) نمی‌شد کرد، جز همین قدر که قانونگذار شما بحث درباره آن را ممنوع کرده است، این برهان بر بطلان آن کافی بود. قانونگذار شما مردی خردمند و مدبر بود و می‌دانست که دعوی او را با دلیل و حجت نمی‌توان اثبات کرد. بدین جهت بحث درباره آن را منع کرده است. ولی اصول موضوعه او را نمی‌توان قانون نامید، چون که قانون دلیل عقلی است و هرچه برخلاف دلیل عقلی باشد، برخلاف قانون است. قانونگذار شما استدلال را ممنوع می‌کند، پس آنچه او وضع کرده است، معقول نیست و بنا بر این، قانون نیست (مینوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۱۲).

در این نامه، سخنی از جنگ نیست، بلکه از شیوه نرم‌افزاری برای تخریب اسلام استفاده شده است؛ شیوه‌ای که تا نیمه دوم قرن بیستم میلادی ادامه داشت. در این دوره، با کمال تأسف کلیسا از همه توان خود برای مخدوش جلوه دادن چهره اسلام استفاده کرد. از این رو، این مقاله طی شش گام به تبیین و تشریح فضای فکری این دوره پرداخته و اثبات کرده که کلیسا تغییر محسوسی در مواضع نظامی خود داده است.

۱. معرفت‌زایی نسبت به اسلام

کلیسا نیاز به آشنایی بیشتر به اسلام داشت تا بتواند سازوکارهای لازم برای مقابله با آن را فراهم کند. برای اثبات این ادعا، می‌توان به دو مورد از اقدامات کلیسا اشاره کرد. نمونه اول، پاپ گریگوری نهم است که وی تصمیم به ترجمه کتاب‌های زیادی از مسلمانان گرفت و به دنبال آن، دستور پیرامون آن را

صادر کرد تا مسیحیان درباره اسلام نقد و بررسی داشته باشند (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۹۸)، نمونه دیگر پاپ کلمنت پنجم است که وی نیز در سال ۱۳۱۱م در مجمع عمومی کشیشان فرمان ایجاد کرسی درس‌های عربی و عبری و کلدانی در پاریس و رم و آکسفورد و کلونی را صادر کرد. به دنبال آن، رشته آموزشی همین زبان‌های شرقی و اسلام‌شناسی در سوربن فرانسه راه‌اندازی شد (الحاج، ۱۹۹۱، ص ۴۳).

۲. اعزام میسیونر به جوامع اسلامی

در این مرحله، کلیسا تلاش فراوانی را برای اعزام میسیونرها انجام داد. در این میان، نمی‌توان از کوشش پاپ کلمنت پنجم در مسئله تبشیر و حمایت وی از میسیونرهای مسیحی در مناطق گوناگون اسلامی گذشت (گروسه، ۱۳۶۵، ص ۵۱۸). چنان‌که پاپ جان بیست و دوم در استقرار مقرهای میسیونری نقش اساسی ایفا کرد. در زمان این پاپ، دومینکن‌ها مسئولیت ایلخان‌نشین ایران، آسیای مرکزی و هند را بر عهده گرفتند و فرانسیسکن‌ها به خاور نزدیک، اردوی زرین (بخشی از حکومت مغولان در حدود روسیه، قزاقستان و اوکراین)، مغولستان، و چین اعزام شدند (مورگان، ۱۳۷۱، ص ۲۲۳).

۳. همکاری واتیکان با دولت‌های استعماری

به دنبال تکمیل پروژه اعزام میسیونرهای مذهبی به جوامع اسلامی و تأثیرگذاری آن بر پیشرفت اهداف تبشیری در این جوامع، کلیسا چاره‌ای جز بهره‌برداری از موقعیت سیاسی منطقه‌ای کشورهای استعماری غربی نداشت. با کمال تأسف باید اذعان کرد که این راهبرد، از رسالت تبشیری کلیسا فاصله داشته و نقطه سیاهی در تاریخ تبشیری مسیحیت به‌شمار رفته است. اما کلیسا در این مرحله، اقداماتی داشته که برای اثبات ادعای خود به یک نمونه اشاره می‌شود. در سال ۱۴۹۴م، پاپ الکساندر ششم سرزمین‌های نیم‌کره باختری را به اسپانیا و سرزمین‌های خاوری را به پرتغال بخشید، با این شرط که آن دو دولت استعمارگر دامنه کوشش‌های خود را در راه مسیحی کردن مردم آن سرزمین‌ها گسترش داده و فعالیت‌های هیأت‌های تبلیغی مسیحی را در خاور و باختر آفریقا مورد پشتیبانی قرار دهند. در نیمه‌های قرن ۱۶م، پرتغال به شیوه‌ای جدید به عملی ساختن خواست پاپ الکساندر کمر بست و برنامه‌های گسترده نظامی و مذهبی را در برزیل، آسیا، آسیای جنوب شرقی، هندوستان، ایران و خاور دور پیاده نمود (حائری، ۱۳۷۲، ص ۴۷۰-۴۷۱).

۴. روابط سیاسی با سران کشورهای هدف تبشیر

در اوایل قرن ۱۶م، نگرانی عمده کلیسا، گسترش نفوذ و قلمرو ترک‌های عثمانی در جنوب اروپا و مسلمان شدن مردم سرزمین‌های مسیحی بود. پاپ اوربان چهارم، ضمن ستایش از هلاکو پادشاه وقت

ایران، سیاست همکاری میان حوزه اقتدار پاپ و مغولان ایران کلید زد (سایکس، ۱۳۳۸-۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ساندرز، ۱۳۶۹، ص ۱۱۴-۱۱۵)، و یا پاپ نیکولاوس سوم به دنبال مرگ پاپ جان بیست و یکم در سال ۱۲۷۸م، هیأتی مرکب از روحانیون مسیحی به ایران فرستاد و طی آن، نامه‌ای به اباقا فرستاد و از کمک‌های فراوان وی به مسیحیان اظهار مسرت کرد (اقبال، ۱۳۷۶، ص ۲۰۴؛ نوایی، ۱۳۷۰، ص ۳۳). همچنین در این راستا پاپ کلمنت هشتم تلاشی جدی را آغاز کرد تا با اتحاد با همسایگان شرقی ترک‌ها، پیشرفت آنان را متوقف سازد. این پاپ، در ۱۶۰۴م رسماً پادریان کرملی را برای تبلیغ به ایران فرستاد و اینان به رهبری پل سیمون توانستند در اصفهان کلیسا و صومعه‌ای بسازند (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷؛ نوایی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۳؛ میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ قائم مقام فراهانی، ۱۳۴۹، ص ۱۹۱). پاپ همچنین کشیشی دیگر به نام ژان تاده از کشیشان کرملی پا برهنه را با چند کشیش دیگر از راه آلمان، لهستان، روسیه و دریای خزر، به همراه هدایایی روانه ایران کرد و نزد شاه عباس اول فرستاد. شاه عباس از ایشان به گرمی استقبال کرد و اجازه داد برای خود کلیسا و صومعه کوچکی در اصفهان بسازند (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۶۹-۷۰). بعد در سال ۱۶۷۴م کشیش اسپانیولی دیگری به نام پدرو کوبرو، از سوی پاپ به ایران اعزام شد (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷؛ مهدوی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۴).

۵. راه اندازی مرکز تبشیری در واتیکان

کلیسا که در مسیر تبشیر فعالیت‌های گسترده‌ای را انجام داده بود، به این جمع‌بندی رسید که به‌منظور تأثیرگذاری اقدامات تبشیری خود، باید سازمانی را تأسیس نماید تا بتواند نقش هدایت‌گری خود را در تمام جوامع، بخصوص جوامع اسلامی ایفا نماید. بر این اساس، پاپ گریگوری پانزدهم در سال ۱۶۲۲م، اقدام به تأسیس مجمع تبلیغ ایمان کرد. این کار به‌منظور هماهنگ کردن هرچه بیشتر فعالیت‌های تبشیری، میان کاتولیک‌ها در جهان صورت گرفت (Cross & Livingston, 1988, p. 923) وی همین‌طور در سال ۱۶۲۷م، دانشکده‌ای در رم به نام «پروپاگاندا» برای تربیت مسیونرهای کاتولیک ایجاد کرد. در این دانشکده، مسیونرها پس از فراگیری تعلیمات خاص به‌عنوان نماینده واتیکان، به نواحی مختلف جهان اعزام می‌شدند (الدر، ۱۹۷۱، ص ۲۰).

۶. بخشنامه‌های تبشیری پاپ‌ها

بخشنامه‌های تبشیری پاپ‌ها، در کنار سایر بخشنامه‌های پاپی از اهمیت زایدالوصفی برخوردار است. بخشنامه‌های پاپی، در واقع از اسناد مهم کلیسایی است که جزو تعالیم رسمی کلیسا مطرح و

وظیفه مسیحیان اطاعت از آن است. در بخشنامه‌های تبشیری پاپ‌ها، بیشتر این نکته مورد توجه قرار گرفته است که در قرن بیستم میلادی، زمان درک بیشتر ملت‌ها و ادیان فرا رسیده است. مسیحیان باید بیشتر وظایف شبانی خود را شناخته و در مسیر تبشیر گام‌های مؤثری بردارند. در واقع، صدور بخشنامه‌های تبشیری از سوی پاپ‌ها، گویای واقعیتی است که نیاز کلیسا را برای عمومی‌سازی تعامل با سایر ادیان نشان می‌دهد.

پاپ بندیکت پانزدهم، در سال ۱۹۱۹م بخشنامه آموزش تبشیرشناسی در سمینارهای میسیونری را صادر کرد. این بخشنامه، زمینه‌ساز راه‌اندازی مراکز آموزشی در بخش تبشیر شد که تا پیش از آن وجود نداشت. به دنبال این بخشنامه، سال‌های بعد دانشگاه و دانشکده‌های تبشیری تأسیس شدند. به‌علاوه، این گرایش به سایر نقاط جهان نیز سرایت کرد و در آن مناطق نیز مؤسسات و دانشکده‌های تبشیری ایجاد شدند (Murphy, 1967, p. 925).

پاپ پیوس یازدهم، نیز در زمان صدارتش بر کلیسا، بخشنامه‌ای در خصوص تبشیر صادر کرد. در این بخشنامه، پاپ اشاره‌ای به برخی میسیونرهای موفق نظیر فرانسس گزاوریه در هند کرده است (بروجردی، ۱۳۸۰، ص ۲۸). همین‌طور پاپ پیوس دوازدهم، در سال ۱۹۵۷م بخشنامه‌ای برای مأموریت کاتولیکی در حوزه وظیفه تبشیری صادر کرده که در آن به پیشرفت‌ها، تغییرات لازم، آزار و اذیت کلیسا در برخی از بخش‌های جهان به‌منظور جهت‌دهی مسیر تبشیر اشاره شده است. پیوس در این بخشنامه، توجه داده است که همه اسقفان باید متوجه مسئولیت مشترک خود برای تبشیر رسولی کلیسا باشند. در بخشی از این بخشنامه، آمده است که تبشیر منحصر به زمان خاص و ملت خاص نیست، بلکه در تمام زمان‌ها و میان همه ملت‌ها جاری است و با مرگ رسولان، این رسالت همچنان ادامه دارد. به دنبال این بخشنامه، کلیسا شاهد حضور گسترده کشیشان در جوامع غیرمسیحی شد (Murphy, 1967, p. 927).

پاپ جان بیست و سوم، نیز در سال ۱۹۵۹م، بخشنامه‌ای به‌منظور توجه جدی‌تر به تبشیر صادر کرده است. در این بخشنامه، وی بر سازگاری با فرهنگ محلی برای کار تبشیر تأکید نموده است. چنان‌که در این بخشنامه، پاپ توجه به سلف خود، یعنی پاپ بندیکت پانزدهم کرده و گفته است که چهل سال پیش، پاپ مأموریت کاتولیکی را به مسیحیان گوشزد کرده است. در بخشی از بخشنامه آمده است: «ما نیز با ایجاد قوانین جدید، همان موضع را تکرار می‌کنیم و می‌گوییم باید مسیحیان برای گسترش ملکوت خدا در بسیاری از نقاط جهان تلاش کنند. چنان‌که پیوس یازدهم و دوازدهم نیز با صدور احکام و تشویق برای پیشبرد هدفی که ذکر شد، تلاش کردند».

در ادامه بخشنامه‌های تبشیری، ما شاهد صدور این دسته از بخشنامه‌ها، پس از شورای واتیکانی دوم نیز هستیم. پاپ پل ششم، کسی است که در بخشنامه تبشیری خود، با راهنمایی‌های عالی خود اشاره به ماهیت و طبیعت مسیحی کردن در دنیای مدرن دارد. در این بخشنامه، پاپ بر نقش هر مسیحی در گسترش مذهب کاتولیک تأکید دارد. این تبلیغ را تنها وظیفه کشیشان و خادمان کلیسا نمی‌داند. پاپ جان پل دوم در پیش‌نویس این بخشنامه نقش داشته است.

در واقع، بخشنامه‌های پاپی، که از اوایل قرن بیستم میلادی مطرح شده است، زمینه‌ای برای تغییرات اساسی در رویکرد تبشیری کلیسا بوده و بیانگر ایجاد تحولاتی در کلیسا است که ظهور این نکته را در راهاندازی شورای واتیکانی دوم شاهد هستیم.

۴. تبشیر دیالوگی (نیمه دوم قرن بیستم تاکنون)

شورای واتیکانی دوم (۱۹۶۳-۱۹۶۵)، نقطه عطفی در تاریخ کلیسای کاتولیک محسوب می‌شود. این شورا، با رویکرد امروزی کردن کلیسا، اسنادی را به تصویب رساند که درخور تأمل است. از میان اسناد مصوب شورا، سند تعامل با دیگر ادیان بسیار معنادار است. توجه به اسلام، به‌عنوان یک دین الهی نیز نکته دیگر این شورا است که این سؤال را ایجاد می‌کند که کلیسا بر چه مبنایی اسلام را می‌پذیرد (Austin, 1992).

به نظر می‌رسد، کلیسا در این شورا ضمن بررسی عملکرد خود در ادوار گذشته، به این نتیجه رسید که در رویکرد تبشیری خود باید تجدیدنظر نماید؛ زیرا شرایط جهان در دوره معاصر متفاوت از شرایط جهان در قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی است. آنچه امروزه گفتمان غالب مراکز علمی و دینی است، ایده تعامل و دیالوگ است.

در این فضا نقش پاپ جان پل دوم، در اجرای اهداف شورای واتیکانی دوم و تعامل و گفت‌وگو با اسلام حائز اهمیت است. این پاپ، به‌منظور تحقق اسناد آن شورا، اقدام به تأسیس ۱۱ شورای پاپی نمود که وظیفه آنها محدود به زمینه‌های تحقیقی و ارشادی در اموری است که رسیدگی به آنها، شیوه‌های جدید متناسب با تعالیم اجتماعی کلیسا در جهان کنونی را می‌طلبد. ازجمله این شوراهای شورا، پاپی دیالوگ بین‌الادیان است. در واقع، با تأسیس این شورا، کلیسا کار تنظیم و گسترش ارتباط با ادیان غیرمسیحی را در دستور کار خود قرار داد تا با شناخت و همکاری بین‌المللی با سایر ادیان، در راستای حفظ ارزش‌های معنوی و شئون انسانی قدم بردارد. این شورا ارتباط مناسبی با مجمع تبشیر ملت‌ها نیز دارد. در این تعامل مناسب، فعالیت‌های تبشیری خود را دنبال می‌کند.

اما نکته‌ای درخور توجه، ادعای رویکرد دیالوگی در حوزه تبشیر است که توسط پاپ جان پل دوم رقم خورده است. پیش از اشاره به برخی مواضع این پاپ، شواهدی از اسناد واتیکان ارائه شده است که نشان می‌دهد ادعای مطرح‌شده نزدیک به واقع است. برای نمونه، در مقدمه‌ای که کاردینال یوزف تومکو، رئیس وقت مجمع تبشیر ملت‌ها بر سند واتیکانی گفت‌وگو و دعوت نوشته آمده است:

دعوت به مسیحیت و تبلیغ آن بر هرگونه فعالیت مذهبی ارجحیت دارد و گفت‌وگو یکی از عناصر تکمیل‌کننده می‌باشد... این بدان معناست که فعالیت میسیونری در حیطه احترام کامل به افراد و فرهنگ‌ها صورت می‌گیرد و گفت‌وگو می‌تواند چه در مواقعی که تبلیغ ممکن است و چه در مواقعی که غیرممکن است، فعالیت ویژه محسوب شود (عبدخدائی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹).

آنچه از این متن استفاده می‌شود، این است که گفت‌وگو می‌تواند یک رویکرد تبشیری برای میسیونرهای مسیحی باشد. البته این نکته را می‌توان در یکی از اسناد واتیکان، که در سال ۱۹۶۵م منتشر شد، مشاهده کرد. در بخشی از این سند آمده است:

مسلمانان گفت‌وگو با تبلیغ تفاوت دارد. هدف آن برخلاف تبلیغ، تغییر دین مخاطب به مسیحیت؛ یعنی تغییری که زاده عملکرد روح‌القدس و انتخاب آزاد فرد است نمی‌باشد. هرچند که گفت‌وگو نیز در حیطه تغییر دین و نجات فرد جای می‌گیرد و هر گفت‌وگوی واقعی می‌بایست در هر دو جهت برای بندگی بیشتر خداوند و جست‌وجوی صادقانه‌تر حقیقت به پیش برود. از نقطه‌نظر الهیات، گفت‌وگو می‌بایست به‌عنوان یکی از وظایف مختلف تبلیغ طبقه‌بندی شود. تبلیغ به‌معنای مجموعه فعالیت‌های کلیسا در قبال افراد، جنبش‌ها، حقایق، فرهنگ‌ها و جهان اطراف وی می‌باشد، و می‌بایست این حقیقت را پذیرفت که نقطه‌نظرات و تجارب به‌دست‌آمده در گفت‌وگو، افق‌های جدیدی در برابر تبلیغ گشوده است (Walter, 1966).

در این سند، گفت‌وگو از منظر الهیاتی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تبلیغ معرفی شده که می‌تواند چشم‌انداز روشنی در برابر فعالیت تبشیری داشته باشد. البته سند دیگری از واتیکان باز گفت‌وگو و تبلیغ را دو عنصر مهم در رسالت تبشیری کلیسا معرفی کرده است:

وظیفه تبشیر کلیسا حقیقتی واحد، اما پیچیده و دارای ساختار ویژه خویش می‌باشد. تبلیغ و گفت‌وگو هر یک در حیطه خویش دو عنصر مهم و وجوهی مختلف از صورت واحد و وظیفه تبشیر کلیسا به‌شمار می‌روند؛ زیرا هر دو در جهت ابلاغ حقیقت نجات‌دهنده گام برمی‌دارند... (عبدخدائی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰).

در حوزه عمل نیز به یک نمونه از مواضع مسئولان واتیکان درباره ارتباط گفت‌وگو و تبشیر اشاره می‌کنیم. فیتز جرال، رئیس وقت شورای پاپی گفت‌وگوی ادیان، در پاسخ به سؤالی درباره رابطه گفت‌وگوی ادیان با تبشیر می‌گوید:

من خودم به یک جمعیت میسیونری تعلق دارم. من متعلق به جمعیتی هستم که به آفریقا میسیونر می‌فرستد. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که پیام کتاب مقدس را به آفریقا ببریم، و این کاری است که از سال ۱۹۶۸م تاکنون انجام داده‌ایم. هم‌اکنون نیز انجام می‌دهیم. جمعیت ما در الجزایر پایه‌گذاری شده که یک کشور اسلامی است. آنچه ما به دست آورده‌ایم این است که گرچه باید مأموریت تبلیغی خود را انجام دهیم، ولی باید به مسلمانان احترام بگذاریم... البته من با شما موافقم که در جهان میسیونرهای مسیحی خیلی متعصبی هم وجود دارند که برای مردمی که با آنها گفت‌وگو می‌کنند، احترامی قائل نیستند. این نوع معرفی، پیام مسیح گاهی پرخاشگرانه است و گاهی برای نشان دادن ضعف ادیان دیگر و حمله به آنها... پدر آنیبال اهل برزیل می‌تواند برای شما بگوید که در کشورش چگونه عده زیادی را از آفریقا به‌عنوان برده به آنجا می‌آوردند و به محض رسیدن به آنجا، آنان را غسل تعمید می‌دادند و به زور آنان را مسیحی می‌کردند و هرگز از آنان نمی‌خواستند که خودشان بیایند و مسیحی شوند (جرالد، ۱۳۸۴، ص ۱۷-۱۸).

به نظر می‌رسد، در مسیحیت هدف گفت‌وگو صرف شناخت و همکاری با سایر ادیان، به‌منظور رشد معنویت در جهان نیست، بلکه با دقت در متن شورای واتیکانی دوم، متوجه می‌شویم که یکی از راه‌های برون‌رفت از مشکلات کلیسا مثل نحوه مواجهه آن با سایر ادیان، به‌ویژه اسلام و مهار گسترش آن، ایجاد دیالوگ و گفت‌وگو معرفی می‌شود. به‌عنوان یک سند در واتیکان به تصویب می‌رسد. تصویب گفت‌وگو بین‌الادیان و به رسمیت شناختن اسلام، در واقع استراتژی تبلیغی کلیسا بود که از سال ۱۹۶۵م تاکنون دنبال می‌شود.

از این‌رو، رویکرد تبشیری پاپ جان پل دوم رویکرد دیالوگ بود. این پاپ، که مدت ۲۷ سال بر مسند پاپی واتیکان تکیه زده بود، بیشتر عمر پاپی خود را صرف گفت‌وگو کرد. وی می‌دانست که در دنیایی زندگی می‌کند که باید از طریق دیالوگ فعالیت تبشیری داشته باشد. او بیش از صد سفر به کشورهای خارجی انجام داد. در طول سفرهای خود به کشورهای آفریقایی، بر موضوع تبشیر در این قاره به صراحت تأکید کرده است. وی مسیحی کردن آفریقا را در آستانه هزاره سوم میلادی وظیفه‌ای برای کلیسای کاتولیک دانسته و سفر او به کشورهایمانند نیجریه، کامرون، آفریقای جنوبی، کنیا و مصر با این هدف صورت گرفته است.

البته پاپ بندیکت شانزدهم نیز همان مسیر دیالوگی را در عمر کوتاه پاپی خویش دنبال کرد. اما در عمل، تلاش کرد فضای فکری جان پل دوم را تعدیل نماید. برای نمونه، در یک اقدام فیتز جرالد رئیس شورای دیالوگ بین‌الادیان را به‌عنوان سفیر عازم مصر کرد و تلاش در جهت مدیریت هدایت شده گفت‌وگو کرد. شاهد این ادعا، مطالب تأمل‌برانگیزی است که یک سال پس از دوره پاپی وی تعجب

مسلمانان را برانگیخت. وی، که در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۶ در یک سخنرانی در دانشگاه ریگنزبورک آلمان پیامون رابطه عقل و دین سخن می‌گفت، چنین گفت:

طبیعت دین و ایمان مسیحی با عقل سازگار است و اروپا نیز چنین طبیعتی دارد. به همین دلیل، مسیحیت با حکمت یونان و روم کاملاً همسو است. لیکن اسلام در طبیعت خود با عقل سازگار نیست. به همین دلیل، تلاش می‌کند اعتقاد خود را با اکراه بر مردم تحمیل کند و مسئله جهاد نیز به همین جا برمی‌گردد که پیامبر اکرم ﷺ خواسته است تا با شمشیر دین خود را گسترش دهد.

در همین زمینه، پاپ به مناظره میان ایمانوئل دوم امپراتور بیزانس در قرن ۱۳م، با یک عالم مسلمان ایرانی اشاره کرده و فقط به نقل سؤال امپراتور می‌پردازد که عبارت چنین است: «به من نشان بده که محمد چه چیز تازه‌ای ارائه کرده است، جز چیزهای بد و غیرانسانی چیز دیگری آورده است؟ مثلاً او حکم کرد که دینی که او میسیونر آن بود، با شمشیر ترویج شود». وی در بخشی دیگر از سخنان خود آورده است: «امپراتور مطمئناً از آیه ۲۵۶ سوره دوم قرآن مجید آگاه بود که در آن آمده هیچ اجباری در دین نیست. به گفته آگاهان این آیه، مربوط به دوره‌های ابتدایی اسلام است؛ زمانی که محمد قدرت نداشت و مورد تهدید بود». البته بطلان سخن امپراتور در این گزاره روشن است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ حامل قرآنی است که در بسیاری از منابع اعتبار و حجیت آن به اثبات رسیده و در درون خود نیز دستور به تحلدی و مبارزه با مخالفان کرده است. با نگاهی اجمالی نسبت به قرآن، این ادعا، که قرآن جز بدی چیزی ندارد، رد شده و هیچ انسان منصفی این ادعا را نمی‌پذیرد. به‌علاوه، آنچه در ارتباط با آیه شریفه بیان شده نیز صحیح نیست؛ زیرا با مراجعه به تفاسیر معتبر معلوم می‌شود که این آیه در مدینه و در دوران اقتدار کامل پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است. البته این پاپ پس از آنکه با عکس‌العمل مسلمانان مواجه شد، در جایی بیان کرد که هدفش از طرح این مباحث، صرفاً زمینه‌سازی برای گفتمانی است که تاکنون مورد بی‌توجهی قرار گرفته است» (www.vatican.com).

به نظر می‌رسد، اظهارنظر درباره پاپ فرانسیس زود باشد. اما مطابق دکترینی که در شورای واتیکانی دوم برای کلیسا ترسیم گردیده است، هیچ پاپی نمی‌تواند بر خلاف آن حرکت نماید. ظاهراً تجدیدنظر در رویکرد دیالوگی کلیسا، منوط به تشکیل شورای واتیکانی سوم است که تا آن زمان باید به انتظار نشست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، بیان دو نکته به‌عنوان هدف مقاله حائز اهمیت است:

۱. پس از بررسی فعالیت میسیونری مسیحی در میان جوامع اسلامی، می‌توان به این نکته رسید که

منابع

- اشپولر، برتولد، ۱۳۶۵، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- اصغری تبریزی، اکبر، «انگیزه‌های قتل عام سن. بارتلمی»، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، *کیهان اندیشه*، سال نهم، ش ۴۹، ص ۱۲۹-۱۴۳.
- اقبال، عباس، ۱۳۷۶، *تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری*، تهران، نانک.
- امیر علی، ۱۴۰۱ق، *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، چ دوم، تهران، گنجینه.
- بروجردی، مصطفی، ۱۳۸۰، *واتیکان*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بیانی، شیرین، ۱۳۶۷، *دین و دولت در عهد مغول*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- جان الدر، ۱۹۷۱م، *تاریخ کلیسای مسیح از سال ۱۶۰۰-۱۹۷۰ میلادی*، ترجمه و. سمیونیان، تهران، نورجهان.
- الحاج، ساسی سالم، ۱۹۹۱، *الظاهرة الاستشراقية و اثرها على الدراسات الاسلامية*، لیبی، مرکز دراسات العالم الاسلامی.
- حائری، عبدالهادی، ۱۳۷۲، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران: با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیر کبیر.
- حتی، فیلیپ خلیل، ۱۳۶۶، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ دوم، تهران، آگاه.
- زمانی، محمدحسن، ۱۳۸۵، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان: تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره فعالیت مستشرقان، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- ساندرز، ج. ج، ۱۳۶۹، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، چ دوم، تهران، امیر کبیر.
- سایکس، میجر، ۱۳۳۸-۱۳۷۰، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب.
- صانعی، مرتضی، ۱۳۹۰، «تبشیر مسیحی: خروج از سنت و سیره حضرت عیسی (ع)»، *معرفت ادیان*، ش ۴، ص ۷۱-۹۱.
- عبدخدایی، مجتبی، ۱۳۸۵، واتیکان (کلیسای جهانی کاتولیک)، تهران، انتشارات بین‌المللی هدی.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۵۳، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، دانشگاه تهران.
- قائم مقام فراهانی، سیف‌الله، ۱۳۴۹، *تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه*، تهران، بی‌نا.
- گروسه، رنه، ۱۳۶۵، *امپراتوری صحرائوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بی‌نا.
- گفت‌وگوی ادیان در گفت‌وگو با اسقف اعظم فیتز جرالده، *هفت آسمان*، پاییز ۱۳۸۴، ش ۲۷، ص ۱۱-۲۰ داخل متن ص ۱۷-۱۸.
- مجتهدی، کریم، آشنایی ایرانیان با فلسفه جدید غرب: مجموعه پژوهشی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
- مورگان، دیوید، ۱۳۷۱، *مغول‌ها*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.

مسیحیت از آغاز ظهور اسلام تاکنون، چهار دوره تبشیری را متناسب با اقتضانات و شرایط خاص خود سپری کرده است. بنابراین، معرفی تحلیلی این ادوار چهارگانه تبشیری به حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی و ارتباطی، می‌تواند آغازی برای پژوهش‌های عمیق، و شروعی برای نقادی آن باشد، تا مسیر علمی تبلیغات دینی قوی‌تر از گذشته پیموده شده و دستاورد آن در خدمت مراکز تأثیرگذار قرار گرفته شود.

۲. گرچه فضای دیالوگ بین‌الادیانی امروز نکته مثبتی برای جوامع دینی محسوب می‌شود، اما ترسیم دکترین دیالوگ و به موازات آن تعریف گام‌های عملی برای دستیابی به اهداف آن، زمانی واقع‌بینانه ارائه می‌شود که جامعه دینی مقصد، نسبت به جامعه هدف بینش عمیقی داشته باشد. جهان امروز شاهد استقبال اندیشمندان اسلامی از رویکرد گفت‌وگوی مسیحی، پس از تغییر موضع کلیسا در شورای واتیکانی دوم است. با مراجعه به سابقه گفت‌وگوها، حجم قابل‌توجهی از این تعامل‌های بین دینی میان مسلمانان و مسیحیان ثبت شده است. در آینده نیز ادامه دارد. آنچه بر عهده ماست، رصد دقیق این تعامل است.

این مقاله، با ارائه یک تحلیل از مواجهه اسلام با مسیحیت، ضمن تبیین جایگاه تبشیری مسیحیت نشان داده است که آیا کلیسای کاتولیک همچنان به فعالیت تبشیری خود در میان مسلمانان، به‌ویژه ایران اسلامی وفادار مانده است یا نه؟

برخی اندیشمندان مسلمان بر این باورند که کاتولیک‌ها دست از فعالیت تبشیری خویش برداشته‌اند. درحالی‌که این مقاله نشان داده است که مسیحیت در یک فرایند طولانی، تغییر رویکرد داده و آموزه تبشیری خویش را که از اهمیت زیادی برخوردار بوده، در قالب دیالوگ مطرح کرده است. البته تغییر رویکرد دیالوگی در حوزه تبشیر پر واضح است که نیاز به راه‌اندازی شورای واتیکانی سوم دارد. اما تا آن زمان، حوزه‌های علمیه بایسته است با توجه به این رویکرد، اهداف تبلیغی خویش را با برنامه‌ریزی دقیق دنبال کند.

مونتگمری وات، ویلیام، ۱۳۷۳، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه محمدحسین آریا، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، ۱۳۶۴، *تاریخ روابط خارجی ایران*، چ سوم، تهران، امیر کبیر.

میراحمدی، مریم، ۱۳۶۲، *دین و مذهب در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر.

مینوی، مجتبی، «اسلام از دریچه چشم مسیحیان»، ۱۳۷۵، *محمد خاتم پیامبران*، تهران، حسینیه ارشاد.

نوابی، عبدالحسین، ۱۳۷۰، *ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)*، چ سوم، تهران، هما.

ویلتس، دوراکه، ۱۳۵۳، *سفیران پاپ به دربار خاتان مغول*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، خوارزمی.

هیئتس، والتر، ۱۳۶۲، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چ دوم، تهران، خوارزمی.

Austin Flannery, O.P., 1992, *Vatican Council II: The Conciliar And Post Conciliar Documents*, New York, Costello Publishing Company Northport.

Bunson, Matthew, 1995, *The Pope Encyclopedia*, Crown Trade Paperbacks-New York.

Cross, F.L.; Livingston, E. A., 1988, *The Oxford Dictionary Of Christian Church*, Great Britain-Scotland, Thomson Litho Ltd., East Kilbride.

E.L. Murphy, 1967, "Missions, Catholic", *New Catholic Encyclopedia*, Washington: The Catholic University Of America Press, vol. 9.

Hoffman, R., 1967, "Mission", *New Catholic Encyclopedia*, Washington: The Catholic University Of America Press.

Howorth, H. H., (1876-80), *History Of The Mongols From The 9Th To The 19Th Centuries*, Vol. III, London, Longmans, Green and co.

Thatcher, O. J. & McNeal, E. H., (1905), *A Source Book For Medieval*, New York, Scribners.

Walter M. Abbott, S.J., *The Documents Of Vatican II*, New York, Gullid Press, 1966, p. 660-668.

www.vatican.com

